



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: يفضل عن مؤونه السنه تاريخ: ۲۰ آبان ۱۳۹۴

موضوع جزئی: تصویر کلی بحث

مصادف با: ۲۸ محرم ۱۴۳۷

جلسه: ۲۲

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

پنجمین مورد از مواردی که خمس در آنها واجب است، «ما يفضل عن مؤونه السنه» در ارباح مکاسب است. نظیر همین متنی که از امام (ره) خواندیم، مرحوم سید در عروة فرموده‌اند لکن ایشان یک اضافاتی را نسبت به آن چیزی که امام بیان کرده‌اند مطرح کرده مثلاً از جمله تکسبات، اجرت عبادت استیجاری را هم بیان کرده است؛ اینکه کسی برای حج، روزه، نماز و زیارت اجیر بشود. ایشان این را هم در داخل در محدوده تکسبات به عنوان مثال ذکر کرده‌اند همچنین در عداد مواردی که فائده‌ای نصیب انسان می‌شود و در عین حال تکسب نیست مال موصی به را هم ذکر کرده است، اینها البته نوعاً به عنوان مثال مطرح است، در مثل وقف خاص، در نذر و امثال اینها هم ایشان می‌فرمایند: که خمس ترک نمی‌شود و باید خمس آنها هم داده شود، تفاوت فتوای مرحوم سید و امام را در ادامه بحث خواهیم دانست؛ مثلاً امام در هدیه معتقد هستند که خمس واجب نیست ولی مرحوم سید معتقد هستند که هدیه خمس دارد.

اگر بخواهیم در آغاز این بحث یک تصویر و دور نمای کلی از مطالبی که امام (ره) و سید قبل از پرداختن به فروع مسئله مطرح کرده‌اند ارائه بدهیم می‌توانیم بگوییم مطالب این بخش چهار مطلب است که در طی چهار مقام ارائه خواهد شد:

مقام اول: اصل وجوب خمس در ارباح مکاسب

مطلب اول درباره اصل وجوب خمس در ارباح مکاسب، است و این که چرا خمس در سودی که به تکسب حاصل می‌شود واجب است، همانطور که ما در چهار مورد پیشین برای اصل وجوب خمس دلیل اقامه کردیم در اینجا هم باید از شرع دلیل اقامه کنیم.

در این مقام بعد از آنکه اصل وجوب خمس مورد بحث قرار گرفته، دو مطلب مرتبط با این بحث هم مورد تعرض وارد شده که ما قبلاً به هر دو مطلب اشاره کردیم و اینجا دیگر تفصیلاً وارد آن نشده و اشارتاً مروری بر آن خواهیم داشت. به عبارت دیگر پس از اثبات اصل وجوب خمس در این مورد کانه دو سوال و دو شبهه است که باید پاسخ داده شود:

شبهه اول: اینکه اگر خمس در ارباح مکاسب واجب است پس چرا در زمان رسول خدا (ص) ما گزارشی از اخذ خمس نمی‌بینیم؟ با اینکه پیامبر (ص) مأمور برای جمع آوری زکات می‌فرستادند و جمع آوری زکات یک دستگاه و مأمورینی داشت که می‌رفتند و زکات را از مردم می‌گرفتند، ولی ما در عصر رسول خدا (ص) نمی‌بینیم که اقدام به جمع آوری خمس شده باشد؟ به عبارت دیگر اگر خمس واجب و تشریح شده است این تشریح از چه زمانی و توسط چه کسی انجام شده است؟ آیا خود خدا و رسول (ص) واجب کرده‌اند یا از زمان ائمه (ع) تشریح شده است؟

شبهه دوم: اگر خمس به عنوان یک وظیفه شرعی و تکلیف فعلی واجب شده، پس این همه روایات که دلالت بر تحلیل خمس بر شیعیان می‌کند، چه معنایی دارد؟
ما به این دو مطلب قبلاً پرداختیم، بخصوص مطلب دوم که در مورد آن به تفصیل بحث کردیم.

مقام دوم: موضوع خمس در ارباح

مطلب دوم در مورد محدوده و قلمرو خمس در ارباح مکاسب است؛ اینکه آیا خمس به خصوص ارباح مکاسب متعلق می‌شود که قدر متیقن همین است (هر چند بعضی آن را به خصوص تجارات از مکاسب اختصاص داده‌اند یعنی معتقدند خمس به ارباح تجارات متعلق می‌شود نه همه مکاسب، تجارات یک قسم از مکاسب هستند، اما این قول قابل اعتنایی نمی‌باشد). یا ما می‌توانیم دامنه آن را گسترده‌تر کرده و شامل مطلق فائده و منفعت بدانیم «ولو لم یکن کسباً»؟ چون گاهی فوایدی به انسان می‌رسد «من غیر طریق التکسب»، مثل هدیه و هبه، آیا این خمس شامل آنجا هم می‌شود یا نه؟ یا حتی وسیع‌تر از این، بگوییم خمس متعلق می‌شود به مطلق فائده هرچند اختیاری نباشد، چون هدیه و هبه منفعت و فائده‌ای هستند که انسان اختیاراً تحصیل می‌کند، اما گاهی بعضی از منافع از طریق تکسب و اختیاراً به دست انسان نمی‌رسد مثل «ارث من حیث لا یحتسب»، این یک منفعتی است که نصیب انسان می‌شود و تکسبی هم وجود ندارد و اختیاری هم نیست بلکه «من حیث لا یحتسب» به دست انسان رسیده است، اینجا است که بعضی از عناوین باید مورد بحث واقع شوند، وقتی ما می‌خواهیم محدوده خمس را در این مقام تعیین کنیم که آیا مختص ارباح مکاسب است یا دایره آن اعم است، آنوقت خیلی از این عناوین را یک به یک مورد بررسی قرار خواهیم داد. باید به روایات مراجعه کنیم و ببینیم روایات بر چه محدوده‌ای دلالت می‌کند، لذا ما خمس هدایا و هبات را باید بررسی کنیم، و این که آیا ارث خمس دارد یا ندارد؟ آیا مهریه زن خمس دارد یا ندارد؟ آیا اصلاً مهریه از منافع غیر مکاسب است؟ چه بسا کسی بگوید مهریه داخل در مکاسب می‌شود، چون بالاخره در اینجا مقابل مهریه بضع است و این یک نوع معامله است که باید رسیدگی بشود. یا در مورد آنچه که به عنوان عوض در طلاق خلع گرفته می‌شود باید بحث بشود. پس ما یک سری عناوینی داریم که در مورد آنها بحث خواهیم کرد.

نتیجه‌ای که ما از بحث در آن عناوین می‌گیریم محدوده خمس را مشخص می‌کند که آیا خمس مختص به ارباح مکاسب است یا دامنه آن وسیع‌تر است.

مقام سوم: موارد استثناء

اگر ما پذیرفتیم خمس به مطلق فائده و منفعت متعلق می‌شود، آیا مواردی هم استثناء شده است؟ چون چه بسا کسی ملتزم به این شود که خمس به مطلق فائده و منفعت متعلق می‌شود چه «من طریق التکسب» باشد چه «من غیر طریق التکسب»، اما در عین حال بگوید از این منافع مواردی استثناء شده مثل ارث و مهریه، اصلاً باید ببینیم آیا این مواردی که فقها فتوا به عدم تعلق خمس داده‌اند، آیا به عنوان قاعده است یا استثناء؟ وقتی می‌گوییم به عنوان قاعده یعنی موضوعاً از محدوده روایات خارج هستند و روایات شامل اینها نمی‌شود، ولی یک وقت ممکن است بگوییم روایات موضوعاً شامل این موارد می‌شوند از باب اینکه صدق منفعت بر اینها می‌کند، ولی حکماً استثناء شده‌اند.

در این مقام در چند مطلب بحث خواهیم کرد:

مطلب اول: مسئله مهم استثناء مؤونه سنه است، یعنی اگر کسی سودی بدست آورد و از مخارج خودش و عیالش اضافه آمد آنوقت متعلق خمس است. باید دید خود استثناء مؤونه سنه به چه دلیل است؟ مؤونه سنه را در هیچ یک از موارد قبلی مشاهده نکردیم؛ نه در کنز نه در معدن و نه در غوص، اما اینجا می بینیم که این خمس بعد از استثناء مؤونه سنه واجب می شود.

مطلب دوم: اینکه اصلاً معنای مؤونه چیست؟ اینکه می گوئیم مؤونه سنه، مقصود از مؤونه چیست؟ یعنی هر خرجی یا خرج بر اساس ملاک و ضابطه ای خاص؟

این یک تصویر کلی از مباحثی است که امام (ره) در این چند سطر بیان کرده اند، که در ادامه متعرض خواهیم شد، پس ما مطالب را در ضمن چهار مقام تعقیب خواهیم کرد:

مقام اول: اصل وجوب خمس در ارباح مکاسب، به ضمیمه دو مطلب مرتبط با این مقام.

مقام دوم: محدوده و قلمرو خمس و به عبارت دیگر موضوع خمس که آیا منحصر در ارباح مکاسب است یا دایره وسیع تری را در برمی گیرد. اینجا هم احتمالات و اقوالی وجود دارد که بررسی خواهیم کرد.

مقام سوم: در مورد استثناء بعضی موارد از خمس ارباح است، مثلاً در همین رابطه امام در آخرین سطر متن فرمودند: «ولا خمس فیما ملک بال خمس او الزکات»، در چیزی که بسبب خمس یا زکات مالک شده است خمس نیست.

لذا بطور کلی ما عناوینی را در این بحث مورد بررسی قرار می دهیم که در اینها خمس نیست، اما باید ببینیم عدم ثبوت خمس در این موارد از باب خروج موضوعی است یا از باب خروج حکمی.

مقام چهارم: استثناء مؤونه سنه، در این مقام هم دو مطلب مهم وجود دارد، یکی اصل دلیل بر استثناء مؤونه و دوم تفسیر و تبیین مؤونه سنه.

فروعی هم در این رابطه وجود دارد که بعداً ذکر خواهیم کرد، آن چه در ضمن این فروع بیان شده مطالب دیگری است که ان شاء الله تک به تک در ضمن آن فروع ذکر خواهیم کرد.

بحث جلسه آینده: راجع به مقام اول یعنی اصل وجوب خمس در ارباح در جلسه بعد بحث خواهیم کرد.

دنیا و آخرت همانند خواب و بیداری

روایت کوتاهی از امام زین العابدین (ع) در مورد دنیا وارد شده که در آن حضرت می فرماید: «الدُّنْيَا سِنَةٌ وَالْآخِرَةُ يَقْظَةٌ وَ نَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ»؛ دنیا همانند یک نیمه خواب (چرت) و آخرت بیداری است و ما در بین این دو در خواب پریشان هستیم.

این جمله یکی از لطیف‌ترین و زیباترین تمثیل‌هایی است که برای دنیا و آخرت ذکر شده است و برای آن که مطلب بهتر روشن شود خوب است در همین دنیا چرت و بیداری را بسنجید، چون اینها برای ما محسوس است، بعد این را در یک مقیاس وسیع‌تر ببریم و تنزیل بکنیم دنیا و آخرت را بر این چُرت زدن و بیداری دنیایی.

برای همه شما کاملاً تجربه شده و قابل درک است که چُرت زدن نه خواب عمیق است نه بیداری، چُرت زدن اولاً از نظر زمانی کوتاه است، کسی که یک زمان طولانی را در خواب باشد و از خواب بیدار شود نمی‌گوید که من یک چُرت زدم، وقتی زمان خیلی کوتاه باشد این اصطلاح بکار می‌رود.

ثانیاً: اینکه کسی که نیمه خواب است و در حال چُرت زدن است، (در حالت نشسته یا در حالت‌های مختلف این حالت پیدا می‌شود)، با اندک سر و صدایی از خواب بیدار می‌شود و چه بسا گمان می‌کند که خواب نیست.

بهرحال خصوصیت چُرت زدن کوتاهی زمان است و اینکه با اندک صدا و اتفاقی که پیرامون انسان می‌افتد از خواب بیدار می‌شود و شخص گمان نمی‌کند که خواب است و چه بسا خود را بیدار می‌پندارد.

امام (ع) می‌فرماید: دنیا حالت نیمه خواب و چُرت زدن است، خیلی کوتاه است، بسیار کوتاه‌تر از آن است که شما فکر می‌کنید و آخرت بیداری است و در بیداری همه چیز را درک می‌کنیم. در بیداری انسان آزادی عمل دارد، می‌تواند تصمیم بگیرد، لذتها و دردها واقعی هستند. در خواب ممکن است کسی شما را در تنگنا قرار بدهد و اذیت کند، وقتی خواب بد می‌بینید به محض اینکه از خواب بیدار می‌شوید خوشحال می‌شوید که یک خواب بود و اذیت واقعی نبود مثلاً کسی اسلحه‌ای را به سمت شما گرفته و می‌خواهد شلیک بکند و شلیک هم می‌کند و فکر می‌کنید که از دنیا رفتید ولی یکدفعه از خواب می‌پرید و نفس راحت می‌کشید که خواب بودید، ولی در بیداری اگر این اتفاق بیفتد دیگر اثر آن واقعی است، خوشی‌ها و لذتها و دردها و آلام ما در دنیا مثل آن آلام و خوشی‌هایی است که در خواب داریم، درست است که اینجا سختی‌ها خیلی سخت است و خوشی‌ها هم خیلی خوشی دارد ولی در مقابل خوشی‌ها و سختی‌های آخرت همانند خوشی و دردهایی است که انسان در خواب با آنها مواجه می‌شود، هم کوتاه است و هم واقعی نیست.

حال مقایسه کنید آن خوشی‌هایی که در آخرت نصیب انسان می‌شود چیست. این خوشی‌ها نزد آن خوشی‌ها غیر واقعی است یا دردها و آلامی که در آخرت انسان گرفتار آن می‌شود چیست که دردها و آلام دنیا در مقابل آن مثل دردهایی است که در خواب به انسان عارض می‌شود، این نسبت دنیا و آخرت، امام در ادامه می‌فرماید: «وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْعَافٌ أَحْلَامٌ»، ما این وسط در خواب‌های پریشان و آشفته هستیم و نمی‌توانیم بفهمیم حقیقت درد و خوشی آخرت را و بی‌اعتباری خوشی و آلام دنیا را، این خیلی مهم است که انسان دائم به خودش القاء کند که با مرگ از این چُرت بیدار می‌شویم و تازه می‌فهمیم آنچه بر ما گذشته جز یک خواب کوتاه چیزی نبوده است.

«الحمد لله رب العالمين»